



The Jurisprudential Criterion for Determining the Arsh of a Crime

Reza Poursedghi¹

Mohammad Nozari Ferdowsieh²

Received: 09/02/2021

Accepted: 15/06/2021

Abstract

In many cases, there is no quantitative diya (compensation paid to the heirs of a killed person or to somebody who is injured) for injuries to the body organs, and compensation must be determined by the courts. Today, the methods proposed by jurists to determine the arsh (compensation specified for offences relating to various kinds of hurt or injuries) are associated with failure. Methods such as enslavement and obtaining the difference between the price of a defective slave and a non-defective slave, to determine the arsh, which in addition to the impossibility of execution has other drawbacks. The Penal Code also includes cases in determining the arsh that cannot be proven according to religious evidence. It remains to be seen whether there is an applicable method for determining Arsh among jurisprudential sources. This current paper intends to present the jurisprudential criterion for determining the arsh through examining the available sources. The study of the mentioned sources indicates that in the existing narratives, the determination of arsh from the amount of diya has been left to the wise. Since the method of calculation is not considered by the Shari'a, in order to realize the rights of the victim, the ruler, with the help of two trusted experts, must calculate the crime from the amount of the organ's diya in the most accurate way that the rights of the victim can be exercised. Of course, with the advancement of science, more precise ways to determine the arsh may be found, which is closer to the principle of justice and fairness, in which case such a method should be the criterion for determining the arsh. The calculation is based on the quantitative diya of the organ and the level of injury in terms of length, width and depth of injury, or the amount of crime in terms of the organ disability, emphasizing that the other sides of crime such as the amount of recovery time and its effect on health are not considered in the amount of the arsh. As a result, the criterion for determining the arsh is the characteristics of the crime and the injury and the quantitative diya of the organ.

Keywords

Arsh, government, diya, Arsh criterion, enslavement.

1. Researcher of the Center for Jurisprudential Studies of Forensic Medicine and PhD student of Qom University, Qom, Iran (Author in charge) rezapoursedghi@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qom University, Qom, Iran. abasaleh.s@gmail.com.

* Poursadeghi, R., & Nozari Ferdowsieh, M. (1400 AP). The Jurisprudential Criterion for Determining the Arsh of Crime. *Journal of Jurisprudence*, 28(106), pp. 34-61.

Doi: 10.22081 / jf.2021.58912.2135.

ملاک فقهی تعیین ارش جنایت

محمد نوزری فردوسیة^۲ رضا پورصدقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

چکیده

در آسیب‌های وارد بر اعضای بدن در موارد بسیاری دیه مقدر وجود ندارد و جبران خسارت باید توسط محاکم قضایی تعیین گردد. امروزه شیوه‌های ارائه‌شده از سوی فقها برای تعیین ارش با نارسایی همراه است شیوه‌هایی مانند عبدانگاری و به‌دست آوردن تفاوت قیمت برده بدون عیب با برده همراه عیب، برای تعیین ارش که علاوه بر عدم امکان اجراء، اشکالات دیگری نیز بر آن وارد است. قانون مجازات نیز در تعیین ارش مواردی را دخیل دانسته که طبق ادله شرعی قابل اثبات نیست. باید دید آیا روشی قابل اجرا برای تعیین ارش در میان منابع فقهی وجود دارد؟ این نوشتار در صدد است با بررسی منابع موجود نقلی ملاک فقهی تعیین ارش را ارائه کند. مطالعه منابع مذکور نشان می‌دهد در روایات موجود، تعیین ارش از مقدار دیه به عقلا و گذار شده است. از آنجا که روش محاسبه خاصی مدنظر شریعت نیست، بنابراین باید برای احقاق حقوق مجنی‌علیه، حاکم به کمک دو کارشناس موردوثوق، از دقیق‌ترین راهی که می‌توان حقوق مجنی‌علیه را استیفا کرد، جنایت وارده را از مقدار دیه عضو محاسبه کند. البته با پیشرفت علوم ممکن است راه‌های دقیق‌تری برای تعیین ارش یافت شود که به قاعده عدل و انصاف نزدیک‌تر است که در این صورت باید چنین روشی ملاک تعیین ارش قرار گیرد. محاسبه با ملاحظه دیه مقدر عضو و محاسبه مقدار آسیب‌دیدگی به‌لحاظ طول و عرض و عمق جراحت، یا مقدار جنایت به‌لحاظ از کارافتادگی عضو صورت می‌گیرد، با تأکید بر این نکته که حواشی جنایت مانند مقدار زمان بهبودی و تأثیر آن در سلامتی، در مقدار ارش دخیل نیست؛ در نتیجه ملاک تعیین ارش، خصوصیات خود جنایت و جراحت و میزان دیه مقدر عضو است.

کلیدواژه‌ها

ارش، حکومت، دیه، ملاک ارش، شیوه عبدانگاری.

۱. پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی و دانشجوی دکتری دانشگاه قم. ایران (نویسنده مسئول).

rezapoorsedghi@gmail.com

abasaleh.s@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم. ایران.

*پورصدقی، رضا؛ نوزری فردوسیة، محمد. (۱۴۰۰). ملاک فقهی تعیین ارش جنایت. فصلنامه علمی - پژوهشی

فقه، ۲۸(۱۰۶)، صص ۳۴-۶۱.
Doi:10.22081/jf.2021.60112.2237



فقه

طرح بحث

تعیین دیه و ارش در جراحات و آسیب‌های وارد بر تمامیت جسمانی، از مسائل چالشی در فقه و حقوق، و همواره مورد ابتلای محاکم قضایی است. شارع مقدس درباره جراحات وارده بر بدن با تعیین مقدار خسارت تعیین تکلیف کرده که اصطلاحاً به آن دیه گفته می‌شود و درباره برخی دیگر -عمدتاً- به دلیل مشخص نبودن مقدار جراحت، از تعیین مقدار خسارت خودداری کرده و آن را به محاکم قضایی سپرده است که اصطلاحاً به آن ارش گفته می‌شود. بنابراین در جراحت و آسیبی که دیه مشخصی برای جبران خسارت از سوی شرع تعیین نگردیده، به حکم شرع و قانون مجازات اسلامی، ارش تعیین می‌گردد. ارش موضوع سؤالات مختلفی است. در این میان سؤالاتی مبنایی درباره ارش مطرح است؛ از آن جمله مبنا و ملاک تعیین ارش است که نیازمند تعمیق فقهی است؛ اینکه مقدار ارشی که برای جراحت و زوال منفعت در نظر گرفته می‌شود با چه معیاری تعیین گردد. به طور مثال باید طبق عبدانگاری و به دست آوردن تفاوت قیمت برده بدون عیب با برده همراه عیب، ارش حساب شود که دیدگاه مشهور فقها است (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲۹)، یا ملاک دیگری باید در مسئله دنبال گردد. نوشته حاضر به دنبال حل این مسئله است.

ملاک فقهی تعیین ارش، اگرچه محل ابتلای قانون و عوامل محاکم قضائی است، ولی با این حال در کتب فقهی و مقالات، مورد گفتگوی مفصل قرار نگرفته و در کتب فقهی عمدتاً به سبب مسلم دانسته شدن شیوه عبدانگاری، از ورود به چرایی و چگونگی تعیین ارش خودداری شده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۵۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۵۳).

شاید اولین فقیهی که با دیده تردید به شیوه عبدانگاری نگاه کرده، محقق خویی است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۳۳۰). وی آنچه را حاکم از روی مصلحت برای جبران خسارت در نظر بگیرد، ملاک ارش می‌داند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۳۳۰). بعد از وی مرحوم تبریزی نیز در شیوه عبدانگاری اشکال کرده، ولی در نهایت در صورت امکان تعیین ارش به شیوه عبدانگاری، رجوع به آن را معیار تعیین ارش دانسته است (تبریزی،



فقه



۱۴۲۸ق، ص ۱۲۵) و در برخی مقالات اشاره کوتاهی به این موضوع شده، بدون اینکه جوانب و ادله به صورت مفصل مورد ارزیابی قرار گرفته باشد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹، صص ۸۵-۱۲۱). مقالات دیگری که در موضوع ارش به رشته تحریر در آمده، به لحاظ اصل اعتبار قاعده ارش (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۴) و به لحاظ تعیین ارش جنایت خاص، مانند تعیین ارش البکاره (زر رخ، ۱۳۸۷، صص ۴۳-۴۶؛ آوان و سلطانی، ۱۳۹۶، صص ۹-۳۰) و تعیین ارش ناتوانی جنسی (خامسی‌پور و همکاران، ۱۳۹۲، صص ۸۹-۱۱۲)، و یا برخی شروط تعیین ارش، مانند عدم ازدیاد آن نسبت به دیه (فلاحی، ۱۳۹۵، صص ۶۹-۷۸) و بررسی جریان قاعده تصنیف در ارش زنان (مرعی شوشتری، ۱۳۸۵، صص ۱۷-۲۹)، و مواردی از این قبیل مورد بررسی فقهی-حقوقی قرار گرفته است، اما هیچ‌یک به موضوع ملاک تعیین ارش نپرداخته‌اند.

اهمیت موضوع ارش و کاربرد آن در مواد قانونی مختلف، ضرورت ریشه‌یابی در این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد؛ به خصوص با توجه به نبود تحقیق مناسب در این مسئله، ضرورت آن بیش از پیش رخ می‌نماید. در این راستا نوشتار حاضر با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای، گزاره‌های فقهی مسئله را به صورت تحلیلی-انتقادی مورد بررسی قرار می‌دهد. مفهوم‌شناسی ارش و بررسی ادله و تحقیق بحث، شاکله اصلی مقاله خواهد بود.

۱. معنای ارش

ارش در لغت به فساد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۹۵)، تحریک (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۹) و دیه جراحات (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۸۴؛ ابوالحسین، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۹) معنا شده است. گفته شده ارش در واقع از هرش گرفته شده است که به معنای منازعه است (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۹) و از آنجا که شعله‌ور کردن جنگ و آتش را تأریش می‌گویند (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۹)، و چون جبران خسارت جراحات منشأ نزاع است، لذا به آن ارش گفته شده است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۲۷).

در اصطلاح، دیه جراحات غیرمقدر را ارش نامند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۲۲؛ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۴۳) و چه بسا به دلیل مقدر نبودن دیه، تناسب بیشتری با معنای لغوی پیدا می‌کند و شاید بر این اساس استعمال ارش در معنای دیه مقدر کاربرد بسیار کمتری

دارد. با توجه به آنچه در معنای لغوی بیان شد، به نظر می‌رسد استعمال ارش در ابواب دیگر فقهی مانند بیع در واقع ناشی از استعمال آن در باب دیات است؛ چراکه همان‌گونه که ذکر شد، ارش در لغت برای جراحات ذکر شده، نه برای کالا.

از آنجا که در دلائل شرعی - ولو غیرمعتبر - واژه ارش دارای معنایی خلاف معنای لغوی نیست، بنابراین وجود حقیقت شرعی و متشرعیه برای این واژه منتفی است. بنابراین با لحاظ عدم وجود قرینه خاص در روایات بر معنای خاص شرعی برای این واژه، اصطلاح ارش در روایات به معنای لغوی و متعارف ارش الجنایات حمل می‌گردد. البته آنچه که در اصطلاح فقها ارش نامیده می‌شود، یعنی دیه غیرمقدر، دارای انطباق کامل با معنای لغوی نیست، بلکه رابطه بین این دو به اصطلاح علم منطق، عام و خاص من وجه است؛ چراکه اصطلاح لغت شامل جراحات دارای دیه مقدر نیز می‌گردد و در مقابل ارش در اصطلاح فقه، اعم از جراحات است و شامل قطع عضو نیز می‌گردد. ولی آنچه برای تحقیق حاضر دارای اهمیت است، ظهوریابی از روایات مسئله به لحاظ یافتن شیوه تعیین ارش است.

۲. دیدگاه فقها در مسئله

آراء فقها در مسئله مختلف است:

۲-۱. شیوه عبدانگاری

اکثریت قریب به اتفاق فقها شیوه عبدانگاری را برای تعیین ارش پذیرفته‌اند (برای نمونه: حلی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۷؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۱۲۶؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۶۹). عبارت «العبد اصل للحزّ فیما لا تقدیر فیہ» عبارت معروفی است که از دیرباز در کتب فقهی دیده می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، صص ۸۷-۸۸؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۶۷). طبق این دیدگاه برای تعیین ارش بایستی مجنی علیه را در صورتی که حزّ باشد، عبد فرض نمود و صحیح و معیب او را قیمت‌گذاری کرده و هر نسبتی که میان تفاوت معیب با صحیح به دست





می آید، به همان نسبت از دیه نفس به عنوان ارش تعیین کرد؛ مثلاً اگر مجنی علیه به فرض بنده بودن در صورت سلامت معادل هزار دینار ارزش دارد و با وجود عیب ۸۰۰ دینار، مقدار ارش یک پنجم دیه کامل، یعنی ۲۰ شتر است. این شیوه تعیین ارش چنان مسلم انگاشته شده که برخی معنای ارش را خود همین شیوه بیان کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۴۴).

برخی بر این باورند که نباید ارش از دیه مشابه بالاتر محاسبه گردد؛ بنابراین در فرضی که جراحت مشابه موضعه رخ داده، نباید ارشی بالاتر از دیه موضعه برای آن در نظر گرفته شود و باید در حدود آن یا کمتر تعیین ارش گردد. این دیدگاه به آقای سرخسی از علمای اهل سنت نسبت داده شده است (ر.ک: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹، صص ۸۵-۱۲۱).

۲-۲. رجوع به نظر دو نفر عادل

مرحوم آیت‌الله خویی معتقد است که تعیین ارش به وسیله حاکم پس از جلب نظر دو نفر عادل صورت می‌گیرد. جالب اینکه آن را بدون مخالف می‌داند (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۷؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۲۶۲، ۳۳۱؛ فیاض، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۹). البته آیت‌الله وحید نظر حاکم را از باب احتیاط می‌داند و در واقع ملاک عمل نظر دو عادل است (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۵۰).

۲-۳. رجوع به نظر حاکم

در مواردی از جنایات نیازمند تعیین ارش، تصریح به رجوع به نظر حاکم شده است؛ برای مثال شیخ طوسی درباره کسی که موهای سر وی به وسیله آب داغ از بین رفته و دوباره رویده، می‌گوید: «علیه أرشه حسب ما یراه الإمام» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۶۴). محقق در زوال بعض عقل می‌گوید: «وفی بعضه الأرش فی نظر الحاکم إذ لا طریق إلی تقدیر النقصان» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۴). فقهای دیگری نیز در این مسئله از وی تبعیت کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۴۳).

۲-۴. صلح و تراضی

برخی فقها با اذعان به اینکه دلیل شرعی معتبری برای تعیین روش ارش در شریعت ارائه نشده، بر این باورند که تعیین ارش از طریق صلح و تراضی صورت می‌گیرد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۳۲).

۲-۵. مقایسه نمودن با نزدیک‌ترین جنایت دارای دیه معین

از روش‌های دیگری که به برخی از بزرگان فقهی اهل سنت نسبت داده شده، مقایسه جنایت وارده برای تعیین ارش با نزدیک‌ترین جنایت دارای دیه مقدر است. طبق این شیوه محاسبه ارش، سنجش جنایتی که دارای دیه مقدر نیست، با جنایت متناسب دارای دیه مقدر، ملاک تعیین ارش خواهد بود (ر.ک: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹، صص ۸۵-۱۲۱). از برخی کلمات چنین استفاده می‌گردد که ملاک تعیین ارش در موارد غیرمقدر شرعی، رجوع به دو عادل و حاکم است و آنها باید با ملاحظه دیات مقدر شرعی و مقایسه موارد غیرمنصوص با آنها، ارش را محاسبه کنند و در نهایت نیازمند تصالح بین طرفین بر حکمی است که دو حکم یا حاکم تعیین کرده است (حکیم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۶).

۳. ملاک تعیین ارش در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، سه مؤلفه را برای تعیین ارش ارائه کرده است. در این قانون ارش با لحاظ دیه کامل انسان، نوع و کیفیت جنایت با نظر کارشناس تعیین می‌گردد (ماده ۴۹۵ ق.م.ا). در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ دو مؤلفه «تأثیر جنایت بر سلامتی مجنی‌علیه» و «میزان خسارت وارده» به سه مؤلفه مذکور افزوده شد. در این قانون می‌خوانیم: «ارش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد؛ مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود» (ماده ۴۴۹ ق.م.ا).



فقه

می‌توان چنین تحلیل کرد که قانون به گونه‌ای مطابق دیدگاهی که تعیین ارش را بر عهده حاکم گذاشته پیش رفته است؛ البته دادگاه با مشورت کارشناس، جراحت وارده را به لحاظ کیفیت و عمق و میزان خسارت ارزیابی می‌کند و ارشی برای آن تعیین می‌کند. تفاوتی که قانون مجازات مصوب سال ۱۳۷۰ با مصوب ۱۳۹۲ دارد این است که در قانون سابق در پاره‌ای از موارد رجوع به کارشناس مقید به عدالت بود (برای نمونه: ماده ۴۴۸، ۴۵۹، ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) که با یکی از دیدگاه‌های فقهی دیگری که رجوع به دو نفر عادل را ملاک تعیین ارش می‌دانست نزدیک است و چه بسا قابل انطباق باشد. بنابراین می‌توان گفت قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ از دیدگاه رجوع به دو نفر عادل پیروی کرده است و قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ از دیدگاه رجوع به حاکم.

از نکاتی که در تعیین ارش در قانون وجود دارد، طبق تصریح ماده ۵۶۲ قانون مجازات، این است که در موارد ارش فرقی میان زن و مرد نیست، بنابراین در موارد بیش از ثلث دیه کامل نیز ارش زن و مرد مساوی است، لکن میزان ارش جنایت وارده بر اعضا و منافع زن، نباید بیش از دیه اعضا و منافع او باشد، اگرچه مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد (ماده ۵۶۲ ق.م.ا).

۴. ارزیابی شیوه‌های تعیین ارش

ادله هر یک از شیوه‌ها به صورت مستقل طرح و بررسی می‌گردد.

۴-۱. عبدانگاری

برای شیوه عبدانگاری دلیل عمده‌ای که ذکر شده، عدم خلاف و اجماع است، و دلیل مصرح دیگری در کلمات یافت نمی‌شود، ولی با این حال می‌توان ادله‌ای را برای آن ذکر کرد:

۴-۱-۱. ادله اثبات

از میان کلمات فقها گرچه به صورت اشاره ادله‌ای برای اثبات این قاعده به دست می‌آید

و همچنین ادله دیگری که ممکن است قابل استناد برای اثبات این دیدگاه باشد، ولی کسی به آن اشاره‌ای نکرده است. در این قسمت به بررسی آنها می‌پردازیم:

۴-۱-۱-۱. اجماع

عمده دلیل شیوه عبدانگاری، دلیل اجماع و عدم خلاف در این مسئله است. این شیوه چنان با اصل ارش در هم تنیده شده که دلیل بر تعلق ارش دلیل بر این شیوه قلمداد شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۶۸). مرحوم تبریزی اجماع را تنها دلیل این روش می‌داند (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۰).

۴-۱-۱-۲. نقد دلیل اجماع

اشکالی که از سوی مرحوم تبریزی به این استدلال مطرح شده، مدرکی بودن این اجماع است (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۰). به بیان دقیق‌تر، این اجماع تعبدی نیست، حال آنکه اجماع تعبدی است که دارای اعتبار است؛ زیرا ناشی از ارتکازی است که در ذهن اجماع‌کنندگان وجود دارد و کاشف از دیدگاهی است که از شریعت شکل گرفته است. وی مدرکی بودن این قاعده را بر این اساس به مجمعین نسبت داده است که آنها به دلیل منحصر دانستن تعیین ارش در این روش، به آن روی آورده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۱). در استدلال‌هایی که برای اثبات این دیدگاه ارائه خواهد شد، مدرکی بودن و یا احتمال مدرکی بودن اجماع روشن‌تر خواهد شد.

۴-۱-۱-۳. روایت

مرحوم شهید ثانی در کتاب مسالک، شیوه عبدانگاری را مستند به روایتی نموده که به این شرح است: «إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ قَالَ: "جِرَاحَاتُ الْعَبِيدِ عَلَى نَحْوِ جِرَاحَاتِ الْأَحْرَارِ فِي التَّمَنِ" (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۹۵). در این روایت امیرالمؤمنین فرموده‌اند که جراحات عبد همانند جراحات حرّ است در مقدار ثمن. صاحب ریاض نیز این روایت را مطرح کرده و علاوه بر این روایت، روایت دیگری را نیز مطرح کرده که به این شرح



فقه



است: «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ قَالَ: "... إِذَا جَرَحَ الْحُرُّ الْعَبْدَ فَعِيْمُهُ جِرَاحَتِهِ مِنْ حِسَابِ قِيْمَتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۶) که مضمون آن این است که مقدار ارش جراحت وارده بر عبد توسط حر، از مقدار نسبت قیمت خود عبد حساب می گردد (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۷۰).

همان طور که مشهود است، این روایات هیچ ربطی به موضوع بحث ما ندارند و در واقع توجیه قاعده دیگری با عنوان «الحر اصل للعبد فی المقدر» هستند. بنابراین هیچ روایتی دال بر قاعده مورد مذاکره، یعنی «العبد اصل للحر فی ما لا تقدیر فیهِ» وجود ندارد.

۴-۱-۱-۴. الغای خصوصیت از ادله تعیین ارش جنایت وارده بر عبد

در روایات، تعیین ارش جنایات وارده بر عبد، به واسطه قیمت گذاری در حالت صحت و در حالت بعد از جنایت و محاسبه اختلاف قیمت صورت می گیرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۶). چه بسا بتوان از این روایات الغای خصوصیت کرد و در مسئله تعیین ارش حر نیز از آن استفاده کرد.

۴-۱-۱-۵. نقد دلیل الغای خصوصیت

وجود خصوصیت عبد بودن و معامله کالا با آن، بی شک در نحوه تعیین ارش اثرگذار است و یا احتمال تأثیر آن بسیار پررنگ است؛ بنابراین نمی توان از آنها الغای خصوصیت کرده و این روایات را مستند شیوه مذکور قرار داد.

۴-۱-۱-۶. تطبیق سیره عقلا در تعیین ارش اشیای معیب بر عبدانگاری

تعیین ارش در تمامی موارد در نزد عقلا، از شیوه تعیین قیمت معیب و صحیح صورت می گیرد و چون انسان حر و اعضای آن قابل قیمت گذاری نیست، پس به ناچار باید سراغ عبدانگاری رفت. این استدلال با کمک روایات دال بر تعلق ارش بر جنایات وارد بر انسان حر در موارد غیرمقدر تکمیل می گردد؛ به این بیان که در روایات دال بر تعلق ارش، اصل ارش مطرح شده و نحوه محاسبه آن به عرف و شیوه های متعارف آن سپرده شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۹)، و چون طریق منحصر تعیین ارش در موارد

معمولاً قیمت گذاری است و در انسان حر قیمت گذاری منحصر در شیوه عبدانگاری است، لذا بر این شیوه تطبیق داده شده است. به بیان دیگر، تلقی عرفی از عنوان ارش در جامعه، تعیین مابه‌التفاوت قیمتی است؛ بنابراین بر شیوه عبدانگاری تطبیق می‌شود.

۴-۱-۱-۷. نقد تطبیق شیوه سیره عقلا بر عبدانگاری

احاله تعیین ارش به عرف بدون اینکه نحوه محاسبه آن مشخص گردد، در واقع احاله به شیوه متعارفی است که عرف آن را برای رسیدن به مطلوب عقلانی‌تر می‌بیند. برای مثال در فرض مطالبه درمان بیماری خاص بدون تعیین روش درمان خاص، تلقی از شیوه درمان چیست؟ آیا روش درمان منحصر به شیوه خاصی است که در ذهن مخاطب درمان متعارف محسوب می‌شده ولو بعدها روش بهتری برای درمان یافت شود؟! پرواضح است که در این گونه موارد ظهور عبارت این است که شیوه درمان موردنظر گوینده نیست و الا باید به آن تصریح می‌کرد. بنابراین در عناوینی که دارای مفهوم مشخصی برای عرف هستند، ولی نحوه عمل در آنها متفاوت است، نمی‌توان انحصار ذهن مخاطب را دلیل بر انحصار شیوه دانست. ماحصل این تحلیل این خواهد بود که هر زمان شیوه دقیق‌تری برای عمل کردن به امور مهم مالی و جانی یافت شود، باید به همان رجوع گردد و از این بابت فرقی میان درمان و تعیین ارش نیست.

۴-۱-۱-۸. انحصار تعیین ارش در شیوه عبدانگاری

در برخی از کلمات بزرگان، دلیل رجوع به شیوه عبدانگاری انحصار تعیین ارش در این روش است. این استدلال با توجه به لزوم تعیین ارش و عدم وجود روشی غیر از این روش در نگاه مستدل شکل گرفته است. این استدلال در کلمات صاحب جواهر دیده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۵۳).

بیان برخی از فقها از این استدلال چنین است که دوران امر بین تعطیل جنایت یا اخذ به مقدار مقدر شرعی یا رجوع به شیوه مذکور است، در حالی که امر اول باطل و امر دوم مفقود است و از آنجا که عقلاً و نقلاً هیچ جنایتی خالی از ارش و دیه نیست، در نتیجه امر متعین در امر سوم است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، صص ۱۶۲-۱۶۳).



۴-۱-۱-۹. نقد انحصار

انحصار شیوه محاسبه ارش در شیوه عبدانگاری، ادعایی است که اثبات آن بر عهده خود مدعی است و برای ما ثابت نیست؛ ثانیاً این شیوه نیز حلال مشکل نیست و در واقع رجوع به آن «کَرّ علی ما فر» است و همچنین دارای اشکالات دیگری است که ذکر خواهد شد.

۴-۱-۲. ادله رد

ادله‌ای در نقد شیوه عبدانگاری قابل طرح است:

۴-۱-۲-۱. تعلق ارش بر جنایت، نه شخص

از نقدهای وارد بر تعیین ارش به شیوه عبدانگاری، این است که این شیوه با ظهور روایاتی که ما را در جراحات فاقد دیه مقدر به تعیین ارش سوق می‌دهد سازگار نیست؛ برای مثال طبق روایت ابی بصیر، خراش نیز دارای ارش است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۹). طبق ظهور این روایت، جراحت متعلق ارش است، در حالی که محاسبه ارش به روش عبدانگاری در واقع ارش خود شخص محسوب می‌شود. طبیعی است که ارش جنایت با ارش خود عبد متفاوت است.

۴-۱-۲-۲. عدم کارایی این شیوه در زمان برچیده شدن نظام برده‌داری

شیوه عبدانگاری به دلیل آنکه در زمان فعلی هیچ ذهنیتی درباره نحوه قیمت گذاری برده وجود ندارد، کارایی لازم را ندارد و حتی با فرض وجود دلیل شرعی معتبر بر آن، عملاً منسوخ محسوب می‌شود.

۴-۱-۲-۳. عدم تفاوت قیمت عبد در بسیاری از جنایات

بسیاری از جنایات وارد بر اعضای انسان، به دلیل آنکه در معرض بهبودی است، تفاوتی در قیمت عبد ایجاد نمی‌کند، در حالی که مسلماً این جنایات دارای ارش هستند؛ چراکه طبق روایت حتی خراش نیز دارای ارش است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۴۱).



فقها در این موارد که جنایت حاصله اختلاف قیمتی در عبدانگاری در پی ندارد، فتوا داده‌اند که ارشی توسط حاکم تعیین و پرداخت گردد (برای نمونه: خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۸). برخی مانند مرحوم امام این حکومت را به معنای دیگری از حکومت می‌دانند؛ در واقع حکمی برای از بین بردن موضوع نزاع یا به واسطه امر به تصالح، یا تقدیر بر طبق مصالح یا از باب تعذیر (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۳). مرحوم علامه نزدیک‌ترین حالت به بهبودی را ملاک تعیین ارش قرار داده است (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۲۲). برخی نیز ارش حین جنایت را ملاک قرار می‌دهند؛ هر چند با توجه به بهبودی، اختلاف قیمتی را به دنبال نداشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۵۴).

دیدگاه‌های مذکور نشان می‌دهد که روش عبدانگاری شیوه‌ای نیست که تمام موارد جنایت فاقد دیه را تعیین تکلیف کند و در بسیاری از موارد باید روش دیگری برای محاسبه یافت شود؛ مگر اینکه مثل برخی از محققان عرصه فقه (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۹۳؛ اراکی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۴) در فرض مذکور، مسئله فاقد ارش باشد.

مرحوم تبریزی اشکال دیگری با توجه به اشکال فوق مطرح کرده است: اینکه در برخی جراحاتی که عیبی محسوب نمی‌شود نیز دیه تعیین گردیده است؛ مانند لطمه که برای آن دیه تعیین شده و همچنین حتی خراش نیز طبق صحیحه ابی بصیر دارای ارش است (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۰۴).

۴-۲. رجوع به نظر دو نفر عادل

دیدگاه دیگری که برای تعیین ارش ارائه شده، رجوع به دو نفر عادل برای تعیین ارش است. در روایت عبدالله بن سنان می‌خوانیم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دِيَةُ الْيَدِ إِذَا قُطِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْأَيْلِ فَمَا كَانَ جُزْوَاحاً دُونَ الْأَصْطِلَامِ فَيَحْكُمُ بِهِ دَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۰). از عنوانی که مرحوم صاحب وسائل الشیعه بر حکومت قرار داده،^۱ مشخص می‌گردد که نظر ایشان بر همین

۱. بَابُ ثُبُوتِ الْحُكْمَةِ فِي الْجُرْحِ الَّذِي لَا نَصَّ فِيهِ وَأَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ حُكْمِ عَدْلَيْنِ بِذَلِكَ.



دیدگاه است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۸۹). برخی از فقها با توجه به این روایت فتوا به این شیوه داده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۸).

۴-۲-۱. نقد دیدگاه رجوع به دو نفر عادل

رجوع به دو نفر عادل در فرضی که شیوه خاصی برای تعیین ارزش وجود ندارد حل مشکل نیست؛ چراکه دو نفر عادل باید طبق الگوی متعارف شرعی یا عقلایی عمل کنند و ما هم‌اینک در مقام بحث برای یافتن آن هستیم. پس از مشخص شدن شیوه تعیین ارزش، قطعاً رجوع به افراد خاص معتبر برای تعیین ارزش لازم است. بنابراین اشکال (ملاک تعیین ارزش) به قوت خود باقی است.

۴-۳. نظر حاکم

رجوع به نظر حاکم از راه کارهایی است که برخی برای تعیین ارزش ارائه کرده‌اند. این شیوه بیشتر در دیه عقل مطرح شده، ولی استدلال اعم از مورد عقل بوده و قابل تسری به تمام موارد تعیین ارزش است. دلیل عنوان شده این است که طریقی برای تعیین وجود ندارد و از طرفی مرجع تخمین حاکم است (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۴۳) و این استدلال در همه موارد ارزش قابل ارائه است. در موارد دیگری غیر از عقل، مانند نقصان بویایی نیز تعیین مقدار ارزش به حاکم واگذار شده است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴۳). شیخ طوسی درباره کسی که موهای سرش به وسیله آب داغ از بین رفته و دوباره رویده است، می‌گوید: «علیه أرشه حسب ما یراه الإمام» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۶۴).

۴-۳-۱. نقد دیدگاه رجوع به نظر حاکم

رجوع به نظر حاکم برای تعیین ارزش نیز اشکال وارد بر رجوع به دو نفر عادل را دارا است؛ چراکه حاکم نیز باید طبق ملاک و معیار خاصی اقدام به تعیین ارزش کند.



۴-۴. صلح و تراضی

تصالح از راه کارهای متعارفی است که برخی از فقها حل مشکل عدم تقدیر دیه را به آن احاله داده‌اند. این راه کار با توجه به نبود طریق مناسب برای تعیین ارش و همچنین لزوم تعیین ارش - برای اینکه هیچ جنایتی نباید بدون استیفا یا قصاص یا دیه باشد - پیشنهاد داده شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۶۸).

۴-۴-۱. نقد دیدگاه صلح و تراضی

به نظر می‌رسد این شیوه نیز قابل تأمل باشد، زیرا امکان صلح در بسیاری موارد وجود ندارد. البته ممکن است بگوییم متخصصین اجبار به صلح می‌شوند و این شیوه، صلح قهری را تجویز می‌کند.

البته این احتمال وجود دارد که ضابطه کلی تعیین ارش در واقع صلح و تراضی باشد، ولی به دلیل عدم امکان حصول آن در غالب موارد و عدم اسقاط دعوا، ضابطه کلی برای تعیین ارش ایجاد شود. این ضابطه نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین شیوه برای رعایت عدل و انصاف در حق طرفین دعوا است. طبق این دیدگاه، توصیه به صلح و تراضی پس از مشخص کردن مقدار ارش لازم خواهد بود.

۴-۵. مقایسه نمودن با نزدیک‌ترین جنایت دارای دیه معین

از روش‌های دیگری که به برخی از بزرگان فقهی اهل سنت نسبت داده شده، مقایسه جنایت وارده برای تعیین ارش با نزدیک‌ترین جنایت دارای دیه مقدر است. طبق این شیوه محاسبه ارش، سنجش جنایتی که دارای دیه مقدر نیست، با جنایت متناسب دارای دیه مقدر، ملاک تعیین ارش خواهد بود (ر.ک: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹، صص ۸۵-۱۲۱). قریب به این دیدگاه در کلمات برخی از فقهای معاصر دیده می‌شود: طبق دیدگاه برخی، ارش در موارد غیرمقدر شرعی توسط دو عادل و یا حاکم، با ملاحظه دیات مقدر شرعی و مقایسه موارد غیرمنصوص با آنها تعیین می‌گردد، و در نهایت بر حکمی که دو حکم یا حاکم تعیین کرده صلح کنند (حکیم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۶).





۴-۱. نقد دیدگاه تعیین ارش به روش مقایسه با جراحات دارای دیه مقدر

مشکل اساسی در روش مقایسه این است که در غالب مواردی که نیازمند تعیین ارش هستیم، امکان مقایسه وجود ندارد؛ زیرا مورد مشابه در بین موارد دارای دیه مقدر یافت نمی‌شود؛ برای مثال در ارش البکاره، چیدن مو، پرده گوش، جمع شدن لب، کج شدن گردن، کندی حرکت فک و موارد بسیاری که امکان یافت موارد مشابه در موارد دیه مقدر را ندارند.

۵. روایات ارش

آنچه در این تحقیق راه گشا است، رجوع به روایات ارش و تحلیل آنها است. باید دید از دل این روایات چه شیوه‌ای برای تعیین ارش به دست می‌آید و به تبع روشن شدن شیوه، چه بسا مرجع تعیین و همچنین ماهیت آن نیز مشخص گردد.

در مسئله مذکور چند روایت قابل استناد است که در ذیل مطرح می‌گردد:

در روایت فقه الرضا، برای دندان عقل دیه‌ای در نظر گرفته نشده است، بلکه مانند خراش به حساب مشخصی دارای ارش است (منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۳۱۹). اعتبار روایات کتاب فقه الرضا به دلیل عدم تمامیت انتساب به امام رضا علیه السلام در هاله‌ای از ابهام است. طبق مفاد این روایت ارش دندان عقل مانند ارش خدش است که دارای حساب مشخصی است. بنابراین ظهور این روایت این است که ارش باید با ارش دیگری که مشخص است سنجیده شود. ممکن است گفته شود در این روایت مورد خاصی با ارش خدش مقایسه شده و دلیلی نیست بر اینکه چنین معیاری حاکم بر همه موارد تعیین ارش شود.

عبدالله بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «دیه دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است، و هر چه را که بدون زخم و پارگی التیام پیدا کرد، یعنی تمام عضو قطع نشد، باید ارزش آن را دو عادل مسلمان معین دارند، و هر کس به غیر ما أنزل الله حکم راند، پس آنان کافران باشند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۰).

طبق روایت ابن سنان از امام صادق علیه السلام که به لحاظ سندی صحیح است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۲۶۲)، مرجع تعیین ارش دو نفر مسلمان عادل است. چه بسا به اقتضای تناسب حکم و موضوع، منظور روایت دو کارشناس مورد وثوق است که توانایی تعیین ارش را دارا هستند؛ زیرا از آنجا که مورد مسئله، تشخیص و حدس است نه شهادت بر وقوع اتفاق، آنچه که دارای موضوعیت است خبره بودن و مورد وثوق بودن آن دو است و مجرد عدالت خصوصیت ندارد.

جمیل بن دراج از یکی از دو امام علیه السلام درباره مردی که دست فرد دیگری را شکسته و سپس التیام پیدا کرده، نقل می کند که حضرت فرمود: «در این قصاص نیست، لکن ارش پرداخت می شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۰). این روایت از نظر سند دچار ضعف است، زیرا مشخص نیست واسطه بین جمیل بن دراج و امام علیه السلام چه کسی است.

در روایت دیگری از جمیل بن دراج، حضرت درباره دندانانی که ساقط شده و دوباره روییده، حکم به ارش می کنند و درباره دندان کودک و شکستن دست می فرمایند که ارش آن چیز کمی است که مقدار آن معلوم نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۰). این روایت نیز مشکل سندی روایت سابق را دارا است.

در روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام، حضرت می فرمایند: «در کتاب جامعه تمام احتیاجات مردم ذکر شده، حتی ارش خراش.» از ادامه روایت نیز استفاده می گردد که حتی مختصر تغییر رنگ پوست در اثر فشار انگشت نیز دارای ارش است. آنچه از ظهور این روایت به دست می آید، این است که خود جراحت و تغییر رنگ دارای ارش است، بنابراین ملاک تعیین ارش خود جراحت بوده و تبعات جراحت، مانند مقدار تأثیر آن در سلامتی و... دخیل در ارش نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۹). این روایت دارای سند معتبری است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۴؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۲۶۱).

در روایتی دیگر، جراحتی که توسط عبد بر شخصی وارد شده، از قیمت دیه حساب شده و به عنوان ارش الجنایه تعیین گردیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۶). البته روایت مذکور از این بابت که دیه جانی منظور است یا معنی علیه، دارای ابهام است. اگر دیه





جانی منظور باشد، چه بسا معنای روایت این خواهد بود که قیمت ارش نباید از دیه عبد بالاتر باشد و اگر دیه مجنی علیه منظور باشد، به این معنا خواهد بود که ارش جنایت از مقدار دیه مجنی علیه حساب می‌گردد (ر.ک: مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴، ص ۷۶). بنابراین در فرضی که مجنی علیه زن یا عبد است، ارش با لحاظ مقدار دیه یا قیمت مجنی علیه تعیین می‌گردد. ذیل روایت به کمک قرینه سیاق نشان می‌دهد که احتمال دوم صحیح است و در مقدار ارش، دیه مجنی علیه باید موردلحاظ واقع شود؛ زیرا قیمت جراحت عبد را به حساب قیمت عبد که مجنی علیه است قرار داده است.

در این روایت واژه «قیمة الجراحه» به کار رفته که به خوبی نشان می‌دهد در تعیین ارش خود جراحت ملاک است و مقدار زمان بهبودی و آثار خارج از جراحت در مقدار ارش دخالت ندارد.

۶. ارزیابی روایات

از روایات و ادله پیش گفته، به کمک قواعد کلی استنباط، چند نکته قابل استنتاج است:

۱. در روایات مذکور نحوه تعیین ارش امری مفروضه فرض شده و راه کار شرعی برای آن ذکر نشده است؛ چه اینکه مخاطب راه کاری برای تعیین در ذهن دارد. بنابراین مقدار ارش و نحوه محاسبه آن به عرف احاله داده شده است. احتمال وجود ارتکاز شیوه عبدانگاری در زمان صدور وجود دارد؛ به این بیان که چنین شیوه‌ای برای تعیین ارش در بین عرب زمان قبل از اسلام گزارش شده است (علی، بی تا، ج ۵، ص ۴۶۴) که موجب انصراف روایات، و در نتیجه اختصاص آنها به این شیوه می‌گردد.

استدلال مذکور بر این مقدمه استوار است که جریان شیوه خاصی در زمان صدور روایت موجب انصراف یا احتمال انصراف متن به آن شیوه می‌گردد که مانع شکل‌گیری اطلاق است. لازمه چنین نگرشی انحصار شیوه‌های حل مسائل اجتماعی و فردی در

شیوه‌های مرسوم در زمان صدور روایات خواهد بود و این خلاف بدیهیات استنباط است.

انصراف روایات یا احتمال انصراف روایات در مواردی قابل طرح است که سیره جاری در زمان معصوم علیه السلام دارای خصوصیتی باشد که احتمال تأکید شارع بر آن را ایجاد کند و چنین چیزی در روش و راه کارهای انجام افعال به راحتی قابل شکل‌گیری نیست و نیازمند تصریح و تأکید شارع بر آن شیوه است و بدون تصریح، حمل بر عدم خصوصیت شیوه می‌گردد.

می‌توان ادعا کرد در متون شرعی، شیوه و روش انجام افعال نوعاً خصوصیتی ندارد و آنچه در روایات دارای موضوعیت است، خود فعل است، نه شیوه انجام فعل. مثال روشن این ادعا، رفتن به حج است؛ اینکه از چه راهی و به چه روشی، دارای موضوعیت نیست، یا در موارد تلف شدن حق و حقوق دیگران، مهم ایجاد رضایت صاحب حق است، اما اینکه با چه روشی، مهم نیست. خلاصه مطلب اینکه در شیوه انجام افعال نوعاً موضوعیتی دیده نمی‌شود و ظهور روایات نیز موافق آن است؛ بنابراین در مواردی که شیوه انجام فعل دارای موضوعیت است، نیازمند تأکید بر شیوه مذکور است تا اهمیت آن استظهار گردد.

عدم وجود تأکید و تصریح بر شیوه عبدانگاری از یک سو، و عدم وجود خصوصیت در نزد عقلا از سوی دیگر، انحصار طریقه شرعی بر این شیوه را منتفی می‌کند. شیوه عبدانگاری صرفاً شیوه‌ای با منشأ عقلایی برای رسیدن به حق و حقوق مجنی‌علیه است که قبل از اسلام برای تعیین ارش از آن بهره برده می‌شده و چه بسا اختصاص به مناطق خاصی داشته است. بی‌شک عقلا اذعان به این مطلب دارند که تعیین دقیق ارش و رعایت عدل و انصاف در حق مجنی‌علیه و عدم تعدی به حقوق وی حیثیت اصلی مسئله است و برای عبدانگاری خصوصیتی در اذهان نیست؛ بنابراین نمی‌توان در روایات برای آن بیش از اعتباری که عقلا برای آن قائلند اعتبار بخشی کرد. نتیجه آنکه تقیید روایات ارش با این توجیه که شیوه خاصی در زمان صدور در بین مردم متعارف بوده که طبعاً





امکان‌پذیری تعیین قیمت و سهل بودن آن و چه بسا دقت آن برای تعیین ارش دلیل رواج آن بوده، توأم با استظهار عرفی نیست.

باید دقت داشت که احاله به عرف در این مسئله به معنای امضای سیره مستمره نیست، تا وجود آن در زمان معصوم محرز گردد؛ بلکه هر روش عقلایی است که به صورت دقیق‌تر امکان کشف ارش را فراهم کند؛ چراکه امر ارش و دیه صرفاً جزایی نیست، بلکه وجهی از آن به مسئولیت مدنی و جبران اختصاص دارد و چه بسا در موارد عمده‌ای تنها وجه آن جبران خسارت است که لازمه آن این است که باید حق و حقوق مجنی علیه به درستی لحاظ گردد. بنابراین معیار اصلی برای تعیین ارش احقاق حقوق مجنی علیه است؛ البته به صورتی که اجحافی در حق جانی نیز صورت نگیرد. در این میان ممکن است به لحاظ شرعی قیودی نیز وجود داشته باشد که باید رعایت گردد که در ادامه ذکر خواهد شد.

اقتضای جبران خسارت در نحوه تعیین ارش، رسمیت یافتن شیوه‌ای است که به قاعده عدل و انصاف نزدیک‌تر است. اشکالی که در این میان وجود دارد این است که دیه و ارش امری تعبدی است و نمی‌توان بدون لحاظ دیدگاه شرع برای تعیین آن اقدام کرد. به تعبیر دیگر، جسم انسان قابل قیمت‌گذاری توسط بشر نیست و برای تعیین قیمت آسیب‌های وارده بر جسم، نمی‌توان راهی جز شرع را برگزید.

پاسخ این است که تعبدی بودن دیه و ارش امری پذیرفته است، ولی با این حال احاله تعیین آن به عقلا موجب خلل به تعبدی بودن نیست؛ چراکه شارع مقدس در چارچوب خاصی - که بیان خواهد شد - تعیین مقدار ارش را به عرف سپرده است، پس می‌توان ادعا کرد در عین حال که تعیین ارش امری تعبدی است، ولی تعیین مقدار آن در چارچوب شرعی به عقلا احاله داده شده است.

با توجه به نکته مذکور برای تعیین مقدار و شیوه تعیین ارش، باید دید عقلا از چه راهی برای تعیین ارش اقدام می‌کنند. در نتیجه، دقیق‌ترین و منصفانه‌ترین روش، ملاک عمل خواهد بود.

۲. مفاد برخی از روایات مذکور حاکی از این است که در تعیین ارش، دیه خود شخص ملاحظه می‌گردد. در نتیجه ارش جراحات وارده بر زن به نسبت ارش وارده بر مرد متفاوت خواهد بود.

۳. ظهور روایات در این است که ارش بر خود جراحات تعیین می‌گردد و حواشی آن برای تعیین ارش دخالت ندارد. این ظهور مبتنی بر نیازمندی دخالت حواشی در تعیین ارش به بیانی از شارع مقدس است و بدون بیان و تصریح شارع چنین ظهوری شکل می‌گیرد که ارش برای خود آسیب‌دیدگی تعیین می‌گردد. ملاحظات نحوه تعیین دیه در شریعت مقدس اسلام نشان می‌دهد که ملاک شارع مقدس در تعیین دیه، خود جراحات است و مقدار زمان بهبودی، نحوه تأثیر جراحات بر سلامت، غرض جانی در ایجاد جراحات و... در مقدار دیه مؤثر نیست. نوع عملکرد شارع مقدس در تعیین دیه، قرینه‌ای است که در تعیین ارش نیز موارد فوق و مشابه آنها در تعیین ارش دخیل نیست. بنابراین در تعیین ارش، خود جراحات و آسیب‌دیدگی لحاظ شده و خسارات حاشیه‌ای در میزان ارش مؤثر نیست، در نتیجه ارش با توجه به میزان جراحات و عمق آن، و بدون لحاظ میزان زمان بهبودی و از کارافتادگی تعیین می‌گردد.

ممکن است این پرسش مطرح گردد که چگونه می‌توان مسئله را احاله به عرف کرد، و از سوی دیگر چنین قیدی درباره آن مطرح ساخت. پاسخ این است که همان‌گونه که قبلاً بیان شد، احاله به عرف و تقیید آن منافی یکدیگر نیست. برای مثال درمان، به شیوه عقلایی احاله داده می‌شود، ولی قیودی نیز درباره آن مطرح می‌گردد؛ مانند عدم جواز تداوی به حرام. چنین قیودی در واقع ایجاد ضابطه شرعی برای اقدام عقلایی است.

پرسش دیگر اینکه میزان تعیین ارش خود جنایت بدون لحاظ میزان اثرگذاری جراحات در سلامت، امر عقلایی نیست، در نتیجه چنین قیدی در واقع نقض غرض است و در واقع خارج کردن آن از شیوه عقلایی است. در پاسخ می‌توان گفت که در واقع آنچه به عرف احاله داده شده است، تعیین ارش بدون لحاظ تبعات جراحات است و بیش از این به عرف احاله داده نشده است.





۴. طبق ظهور برخی از روایات، مرجع تعیین ارش خود حاکم است و حاکم جامع‌الشرایط به هر مقدار که متناسب جراحات تشخیص دهد، ملاک عمل خواهد بود، ولی نوعاً حاکم برای تعیین ارش نیازمند نظر کارشناسان مورد وثوق است. از برخی روایات چنین برداشت شد که نظر حداقل دو کارشناس برای تعیین ارش لازم است.

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه‌های موجود در مسئله، ادله آنها و همچنین رجوع به روایات ارش نتایج ذیل را به دنبال دارد:

۱. ملاک‌های مختلفی برای تعیین ارش در کلمات فقها می‌توان یافت، ولی قریب به اتفاق فقها از دیرباز شیوه بدانگاری را به عنوان ملاک تعیین ارش بیان کرده و این شیوه نوعاً مسلم انگاشته شده است. بررسی ادله قابل ارائه برای اثبات این شیوه نشان داد هیچ دلیل معتبری برای اعتبار آن در زمان فعلی وجود ندارد و اتفاقاً ادله‌ای برای رد آن می‌توان اقامه کرد. دیدگاه‌های دیگر، اعم از رجوع به نظر دو نفر عادل، رجوع به نظر حاکم، صلح و تراضی، و دیدگاه مقایسه با نزدیک‌ترین جراحات دارای دیه مقدر نیز هر یک دارای نواقص و ایراداتی است.

۲. بررسی روایات موجود در مسئله، حاکی از این است که شارع مقدس در استعمال واژه ارش، معنای متمایزی از آنچه در میان عرف رواج دارد اراده نکرده و به اصطلاح واژه «ارش» در لسان شرع دارای حقیقت عرفی است.

۳. آنچه از روایات قابل استنباط است این است که تعیین ارش در چارچوب خاصی به شیوه‌های متعارف عقلایی احاله داده شده است. بنابراین بهترین روشی که به قاعده عدل و انصاف نزدیک‌تر است معیار تعیین ارش قرار می‌گیرد.

۴. چالش عمده احاله تعیین ارش به عرف مبنی بر تعبدی بودن دیه و ارش و منافات آن با احاله به عرف، چنین پاسخ داده شد که دیدگاه عقلا در چارچوب خاصی در تعیین ارش نقش دارد؛ زیرا شارع مقدس محاسبه ارش را از مقدار دیه قرار داده و فقط

خود جراحی را موضوع ارش می‌داند. بنابراین دست عقلا تا قلمرو تعیین شده از طرف شرع باز است و بیش از آن در میزان ارش دخالت ندارد.

۵. طبق روایات مذکور، دیه مجنی علیه در مقدار ارش اثرگذار است و مقدار ارش با توجه به دیه شخص تعیین می‌گردد و در نتیجه ارش جراحی زن با مرد متفاوت خواهد بود.

۶. مرجع تعیین ارش، حاکم و به مشورت دو کارشناس مورد وثوق است.
۷. ارش جراحی وارده بر هر عضوی با توجه به مقدار دیه همان عضو محاسبه می‌گردد. در این صورت هیچ‌گاه ارش جنایت وارده بر عضو از دیه آن عضو بیشتر نخواهد بود.



فقه



فهرست منابع

۱. آوان، رضا؛ سلطانی، عباسعلی. (۱۳۹۶). جایگاه ارش البکاره، مهرالمثل و خسارت معنوی در زنای مطاوعی از منظر فقه. فقه و اصول، (۱۱۰)، صص ۳۰-۹.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابوالحسن، احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغة (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۴ق). الخیارات (چاپ اول). قم: مؤسسه در راه حق.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۸ق). تنقیح مبانی الأحکام: کتاب الادیات (چاپ اول). قم: دار الصدیقة الشهیده علیها السلام.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية. بیروت: دار العلم للملایین.
۸. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (چاپ اول). قم: مؤسسه آل الیبت علیهم السلام.
۹. حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۸۴). قاعده ارش و حکومت در فقه امامیه و اهل سنت. فقه و حقوق، (۴)، صص ۷۰-۳۹.
۱۰. حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۸۹). ارش؛ ماهیت، شیوه محاسبه و مسئول آن. مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، (۱)۲.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل الیبت علیهم السلام.
۱۲. حکیم، سیدمحمدسعید طباطبایی. (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین (چاپ اول). بیروت: دار الصفوة.
۱۳. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق). شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلام (چاپ اول). بیروت: دار الفکر المعاصر.
۱۴. خامسی پور، فرسیما؛ قدوسی، آرش؛ میرحسینی، سیدمجید. (۱۳۹۲). مبانی طبی، حقوقی و فقهی تعیین ارش ناتوانی جنسی در زنان آسیب نخاعی. حقوق پزشکی، (۲۷)، صص ۸۹-۱۱۲.



۱۵. خمینی، سید روح الله موسوی. (بی تا). تحریر الوسیله (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۶. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۰ق). تکملة المنهاج (چاپ بیست و هشتم). قم: نشر مدینه العلم.
۱۸. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج (موسوعه) (چاپ اول). قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۱۹. زر رخ، احسان. (۱۳۸۷). نگرشی نو در جایگاه ارش البکاره در فقه و حقوق موضوعه. دوفصلنامه دادرسی، (۷۲)، صص ۴۳-۴۶.
۲۰. سبزواری، سید عبدالأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام (چاپ چهارم). قم: مؤسسة المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ اول). بیروت: دار الهادی، بیروت.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه (چاپ اول). بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
۲۷. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (چاپ اول). قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.





۲۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (بی تا). تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (چاپ اول، ۲ جلد). مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۲. علی، جواد. (بی تا). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۳۶. فلاحی، ابوالقاسم. (۱۳۹۵). تعیین ارش یک جنایت، بیش از دیه مقدر. حقوق کیفری، (۲)، صص ۷۸-۶۹.
۳۷. فیاض کابلی، محمد اسحاق. (بی تا). منهاج الصالحین. بی جا: بی نا.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۹. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (چاپ دوم، ۲۶ جلد). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۱. مرعشی شوشتری. (۱۳۸۵). دیدگاه مخالف تصنیف ارش مازاد بر ثلث دیه زنان: تفسیری از ماده ۳۰۱ ق.م.ا، مطالعات راهبردی زنان، (۳۲)، صص ۲۹-۱۷.
۴۲. منسوب به امام رضا علیه السلام، علی بن موسی. (۱۴۰۶ق). الفقه: فقه الرضا (چاپ اول). مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۳. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). منهاج الصالحین (چاپ پنجم). قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.

References

1. Abu al-Hussein, A. (1404 AH). *Mujam Maqa'is al-Loqat*. (1st ed.). Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications. [In Arabic]
2. Ali, J. (n.d.). *al-Mufasal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam*. Dar Ihya Al-Torath Al-Arabi.
3. Allama Helli, H. (n.d.). *Tahrir al-Ahkam al-Shariah ala Mazhab al-Imamiyah*. (1st ed.). (2 vols). Mashhad: AlulBayt Institute.
4. Allamah Helli, H. (1410 AH). *Irshad al-Azhan ila Ahkam al-Iman*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
5. Allamah Helli, H. (1420 AH). *Tahrir al-Ahkam al-Shariah ala Mazhab al-Imamiyah*. (1st ed.). Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
6. Ameli (Shahid Thani), Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'e al-Islam*. (1st ed.). Qom: Mu'asisah al-Ma'arif al-Islamiyah. [In Arabic]
7. Ameli. (Shahid Awal), M. (1410 AH). *Al-Lom'at al-Dameshqiyyah fi Fiqh al-Imamiyah*. (1st ed.). Beirut: Dar Al-Torath - Al-Dar Al-Islamiyah. [In Arabic]
8. Ameli. (Shahid Thani), Z. (1412 AH). *Al-Rawdah Al-Bahiyya fi Sharh Al-Loma'a Al-Damashqiyyah*. (1st ed.). Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications. [In Arabic]
9. Araki, M. A. (1414 AH). *Al-Khiarat*. (1st ed.). Qom: Dar Rahe Haq Institute. [In Arabic]
10. Aardabili, A. (1403 AH). *Majma' al-Fa'edah va al-Borhan fi Sharh Irshad al-Azhan*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
11. Attributed to Imam Reza, A. (1406 AH). *Al-Fiqh: Fiqh al-Reza*. (1st ed.). Mashhad: AlulBayt Institute. [In Arabic]
12. Avan, R., & Soltani, A. A. (1396 AP). The position of Arshak al-Bakareh, Mehr al-Mathal and spiritual damage in obedient adultery from the perspective of jurisprudence. *Fiqh and Usul*, 110, pp. 9-30. [In Persian]
13. Fadhil Abi, H. (1417 AH). *Kashf al-Romuz fi Sharh Mukhtasar al-Nafi*. (3rd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
14. Fadhil Hindi, M. (1416 AH). *Kashf al-Latham va al-Ibham an Qava'id al-Ahkam*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
15. Fallahi, A. (1395 AP). Determining the arsh of a crime, more than the determined diya. *Journal of Criminal Law*, Fall and Winter 2016, 1(2), pp. 69-78. [In Persian]



16. Farahidi, K. (1410 AH). *Kitab al-Ain*. (2nd ed.). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
17. Fayyaz Kabuli, M. I. (n.d.). *Minhaj Al-Saleheen*.
18. Haeri, S. A. (1418 AH). *Riyadh al-Masa'il*. (1st ed.). Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
19. Haji Dehabadi, A. (1389 AP). Arsh; Nature, method of calculation and responsible for it. *Journal of Legal Studies* (Shiraz Social Sciences and Humanities), 2(1). [In Persian]
20. Haji Dehabadi, A. (1389 AP). The rule of the arsh and government in Imamiyah and Sunni jurisprudence. *Journal of Jurisprudence and Law*, 4, pp. 39-70. [In Persian]
21. Hakim, S. M. S. (1415 AH). *Minhaj Al-Saleheen*. (1st ed.). Beirut: Dar Al-Safwa. [In Arabic]
22. Hamiri, N. (1420 AH). *Shams al-Ulum va Dawa' kalam al-Arab min al-Kulum*. (1st ed.). Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir. [In Arabic]
23. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia*. (1st ed.). Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
24. Ibn Idris Helli, M. (1410 AH). *Al-Sarair Al-Hawi le Tahrir al-Fatawa*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
25. Johari, I. (1410 AH). *Al-Sahah: Taj al-Loqat va Sahah al-Arabiyyah*. Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'in. [In Arabic]
26. Khamesipour, F., & Qudusi, A., & Mir Hosseini, S. M. (1392 AP). Medical, legal and jurisprudential principles of determining the Arsh of the level of impotence in women with spinal cord injury. *Journal of Medical Law*, 27, pp. 89-112. [In Persian]
27. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jame' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. (2nd ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
28. Khoie, S. A. (1410 AH). *Takmilah al-Minhaj*. (28th ed.). Qom: Madinah al-Ilm Publication. [In Arabic]
29. Khoie, S. A. (1422 AH). *Fundamentals of Takmilah al-Minhaj*. (1st ed.). Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoeci. [In Arabic]
30. Khomeini, S. R. M. (n.d.). *Tahrir al-Wasila*. (1st ed.). Qom: Dar Al-Ilm Press Institute. [In Arabic]
31. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]



32. Majlesi II, M. B. (1404 AH). *Mir'at al-Uqul fi Sharh Akhbar Ale al-Rasul*. (2nd ed., 26 vols.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
33. Marashi Shoushtari. (1385 AP). Opposing view of halving Arash in excess of one-third of women's blood money: An Interpretation of Article 301 of Islamic Penal Code, *Journal of Strategic Studies of Women*, 32, pp. 17-29. [In Persian]
34. Mohaqeq Helli, J. (1408 AH). *Shara'e al-islam fi Masa'il al-Halal va al-haram*. (2nd ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
35. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam*. (7th ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
36. Sabzwari, S. A. A. (1413 AH). *Muhazab al-Ahkam*. (4th ed.). Qom: Al-Manar Institute - Office of Hazrat Ayatollah. [In Arabic]
37. Saduq, M. (1413 AH). *Man la yahzar al-Faqih*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
38. Simari, M. (1420 AH). *Qayat al-maram fi Sharh Shara'e al-Islam*. (1st ed.). Beirut: Dar Al-Hadi, Beirut. [In Arabic]
39. Tabrizi, J. (1428 AH). *Tanqih Mabani al-Ahkam: Kitab al-Diyat*. (1st ed.). Qom: Dar al-Sadiqah al-Shuhada '. [In Arabic]
40. Tusi, M. (1387 AH). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah*. (3rd ed.). Tehran: Mortazavi Library for the Revival of Ja'fariyya Works. [In Arabic]
41. Tusi, M. (1400 AH). *Al-Nahayah fi Mujarad al-Fiqh va al-Fatawa*. (2nd ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
42. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam*. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
43. Vahid Khorasani, H. (1428 AH). *Minhaj Al-Saleheen*. (5th ed.). Qom: Imam Baqir School. [In Arabic]
44. Zar Rokh, E. (1387 AP). *A New Perspective on the Position of arsh al-Bikharah in Jurisprudence and Law Trial*, February and March, 1993, pp. 43-46. [In Persian]



فقه